

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۵۵

آیه ۱۵ - ۱۷

آیه و ترجمه

لقد کان لسبا فی مسکنهم ایه جنتان عن یمین و شمال کلوا من رزق ربکم و اشکروا له بلدة طيبة و رب غفور
فاعرضوا فارسلنا علیهم سیل العرم و بدلنهم بجنتیهم جنتین ذواتی اکل خبط و اثل و شی من سدر قلیل
ذلک جزیناهم بما کفروا و هل نجزی الا الکفور

ترجمه :

۱۵ - برای قوم سبا در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود، دو باغ (عظیم و گسترده) از راست و چپ (با میوه‌های فراوان، به آنها گفتیم) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید، شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (و مهربان).
۱۶ - اما آنها (از خدا) روی گردان شدند، و ما سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم و دو باغ (پر برکت) شان را به دو باغ (بی ارزش) با میوه‌های تلخ، و درختان شوره گز، و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم!
۱۷ - این را بخاطر کفرشان به آنها جزا دادیم، و آیا جز کفران کننده را به چنین مجازاتی کیفر می‌دهیم؟!

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۵۶

تفسیر :

تمدن درخشانی که بر اثر کفران بر باد رفت!

بعد از بیان نعمتهای مهمی که خداوند به داود و سلیمان ارزانی داشت، و قیام این دو پیامبر به وظیفه شکرگزاری، سخن از قوم دیگری به میان می‌آورد که در نقطه مقابل آنها قرار داشتند، و شاید در همان زمان و یاکمی بعد از آن می‌زیستند، قومی بودند که خدا انواع نعمتها را به آنها بخشید، ولی راه کفران را در پیش گرفتند، و خدا نعمتهای خود را از آنها سلب کرد، و چنان پراکنده و

در بدر شدند که ماجرای زندگی آنها درس عبرتی برای جهانیان شد و آنها «قوم سبا» بودند.

قرآن مجید سرگذشت عبرت انگیز آنها را ضمن پنج آیه بیان کرده، و به قسمت مهمی از جزئیات و خصوصیات زندگی آنها در همین پنج آیه مختصر اشاره کرده است:

نخست می گوید: «برای قوم سبا در محل سکونتشان نشانه‌ای از قدرت الهی بود» (لقد كان لسبا في مسكنهم آية).

به طوری که خواهیم دید این آیت بزرگ الهی از اینجا سرچشمه می گرفت که قوم سبا با استفاده از شرائط خاص مکانی و چگونگی کوههای اطراف آن منطقه و هوش سرشار خدا داد، توانستند سیلابهایی را که جز ویرانی نتیجه‌ای نداشت، در پشت سدی نیرومند متمرکز کنند، و به وسیله آن کشوری بسیار آباد بسازند، چه آیت بزرگی که عامل ویرانی تبدیل به مهمترین عامل عمران گردد؟

در اینکه «سبا» (بر وزن سبد) نام کیست؟ و چیست؟ در میان مورخان گفتگوست ولی معروف این است که «سبا» نام پدراعراب یمن است، و طبق روایتی که از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده مردی بود بنام «سبا» که ده فرزند از او متولد شد، و از هر کدام از آنها قبیله‌ای از قبائل عرب در آن سامان

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۵۷

به وجود آمدند.

بعضی «سبا» را نام سرزمین یمن یا منطقه‌ای از آن دانسته‌اند، ظاهر قرآن مجید در داستان «سلیمان» و «دهد» در سوره «نمل» نیز نشان می دهد که سبا نام مکانی بوده است، آنجا که می گوید و جئتک من سبا بنبا یقین: «من از سرزمین سبا خبر قاطعی برای تو آوردم» (نمل - ۲۲). در حالی که ظاهر آیه مورد بحث این است که سبا قومی بوده‌اند که در آن منطقه میزیسته‌اند، زیرا ضمیر جمع مذکر (هم) به آنها باز گشته است. ولی منافاتی میان این دو تفسیر نیست، زیرا ممکن است سبا در ابتدا نام کسی بوده، سپس تمام فرزندان و قوم او به آن نام نامیده شده‌اند، و بعد این اسم به سرزمین آنها نیز منتقل گردیده.

سپس قرآن به شرح این آیت الهی که در اختیار قوم سبا قرار داشت پرداخته چنین می‌گوید: دو باغ (بزرگ) بود از طرف راست و چپ (جنتان عن یمین و شمال).

ماجرای چنین بود که قوم سبا توانستند با سد عظیمی که در میان کوه‌های مهم آن ناحیه بر پا ساختند سیلابهای فراوانی را که موجب ویرانی می‌گشت یا لااقل در بیابانها بیهوده تلف می‌شد، در پشت آن سد عظیم ذخیره کنند، و با ایجاد دریچه‌هایی در سد استفاده از آن مخزن عظیم آب را تحت کنترل خود قرار دهند و به این ترتیب سرزمینهای وسیع و گسترده‌ای را زیر کشت در آورند. اشکالی را که فخر رازی در اینجا نقل کرده که وجود دو باغ چیز مهمی نیست که به عنوان آیه از آن یاد شود، و سپس به پاسخ آن پرداخته، به نظر ما اساساً قابل طرح نیست، چرا که آنها دو باغ ساده معمولی نبودند، بلکه یک رشته باغهای به هم پیوسته در دو طرف نهر عظیمی بود که از آن سد بزرگ آبیاری می‌شد، و به قدری پربرکت بود که

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۵۸

در تواریخ آمده اگر کسی سبدي بر روی سر می‌گذاشت و در فصل میوه از زیر درختان عبور می‌کرد آنقدر میوه در آن می‌ریخت که بعد از مدت کوتاهی سبد پر می‌شد!

آیا سیلابی که مایه خرابی است اینچنین مایه آبادانی شود عجیب نیست؟ آیا این آیت بزرگ خدای محسوب نمی‌شود؟

علاوه بر همه اینها امنیت فوق العاده‌ای بر آن سرزمین سایه افکن بود که آن خود نیز از آیات حق محسوب می‌شد، چنانکه قرآن بعد به آن اشاره خواهد کرد. سپس می‌افزاید: ما به آنها گفتیم از این روزی فراوان پروردگارتان بخورید که این شکر او را بجا آورید (کلوا من رزق ربکم و اشکروا له).

«شهری است پاکیزه و پروردگاری آمرزنده مهربان» (بلدة طيبة ورب غفور).

این جمله کوتاه مجموعه نعمتهای مادی و معنوی را به زیباترین وجهی منعکس ساخته از نظر نعمتهای مادی سرزمین پاک و پاکیزه داشتند، پاک از آلودگیهای گوناگون، از دزدان و ظالمان، از آفات و بلاها، از خشکسالی و قحطی، از ناامنی و وحشت، و حتی گفته می‌شود از حشرات

موذی نیز پاک بود.

هوائی پاک و نسیمی فرحافزا داشت، و سرزمینی حاصلخیز و درختانی پر بار و اما از نظر نعمت معنوی غفران خداوند شامل حال آنها بود، از تقصیر و کوتاهی

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۵۹

آنها صرفنظر می کرد، و آنها را مشمول عذاب و سرزمینشان را گرفتار بلانمی ساخت.

اما این ناسپاس مردم قدر این همه نعمت را ندانستند از بوته آزمایش سالم بیرون نیامدند، راه کفران و اعراض را پیش گرفتند، و خداوند نیز آنها را سخت گوشمالی داد.

لذا در آیه بعد می فرماید: «آنها از خدا روی گردان شدند» (فاعرضوا) نعمتهای خدا را ناچیز شمردند، عمران و آبادی و امنیت را ساده انگاشتند، از یاد حق غافل شدند، و مست نعمت گشتند، اغنیاء بر تهیدستان فخر فروشی کردند، و آنها را مزاحم حال خویش پنداشتند که شرح آن در آیات بعد خواهد آمد.

اینجا بود که شلاق مجازات بر پیکر آنها نواخته شد، چنانکه قرآن می گوید: ما سیل وحشتناک و بنیان کن را بر آنها فرستادیم و سرزمین آباد آنها به ویرانهای مبدل شد (فارسلنا علیهم سیل العرم).

«عرم» در اصل از «عرامة» (بر وزن علامه) به معنی خشونت و کج خلقی و سختگیری است، و توصیف سیلاب به آن اشاره به شدت خشونت و ویرانگری آن است، و تعبیر به «سیل العرم» به اصطلاح از قبیل اضافه موصوف به صفت است.

بعضی «عرم» را به معنی موشهای صحرائی گرفته اند که بر اثر رخنه در این سد مایه ویرانی آن شد (مساله نفوذ موشها در سد گرچه قابل قبول است به طوری که بعدا شرح خواهیم داد اما تعبیر آیه تناسب چندانی با این معنی ندارد).

در «لسان العرب» در ماده «عرم» معانی مختلفی آمده از جمله: سیلاب طاقتفرسا، موانعی که در میان دره ها برای مهار کردن آب می سازند و همچنین موش

بزرگ صحرائی.

ولی از همه مناسبتر همان معنی اول است و در تفسیر علی بن ابراهیم نیز روی آن تکیه شده است.

سپس قرآن وضع بازپسین این سرزمین را چنین توصیف می کند: ما دوباغ وسیع و پر نعمت آنها را به دو باغ بی ارزش با میوه های تلخ و درختان بی مصرف شوره گز و اندکی از درخت سدر مبدل ساختیم (و بدلناهم بجنتیهم جنتین ذواتی اکل خمط و اثل و شیء من سدر قلیل). «اکل» به معنی هر گونه ماده خوراکی است.

«خمط» (بر وزن عمد) به معنی گیاه تلخ است.

«اثل» (بر وزن اصل) به معنی درخت «شوره گز» است.

و به این ترتیب بجای آن همه درختان خرم و سر سبز، مشتی درخت بیابانی وحشی و بسیار کم ارزش که شاید مهمترین آنها همان درخت سدر بود که آن هم به مقدار کم در میان آنها وجود داشت باقی ماند (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل، که چه بر سر آنها و سرزمین آبادشان آمد؟).

ممکن است بیان این سه نوع درخت که در آن سرزمین ویران باقی ماند اشاره به سه گروه مختلف بوده باشد که بخشی از این درختان زیان بخش بود، و بعضی بی مصرف، و بعضی بسیار کم منفعت بود.

در آیه بعد به عنوان یک نتیجه گیری با صراحت می گوید: این مجازاتی بود که ما به خاطر کفرانشان قائل شدیم (ذلک جزیناهم بما کفروا). اما برای اینکه تصور نشود این سرنوشت مخصوص به این گروه بود، بلکه

عمومیت آن نسبت به همه کسانی که دارای اعمال مشابهی هستند مسلم است چنین می افزاید: «آیا جز کفران کنندگان را به چنین مجازاتی گرفتار می سازیم؟» (و هل نجازی الا الکفور).

این بود فشرده ای از سرگذشت قوم سبا که در آیات بعد به طور مشروح تر مطرح خواهد شد.

آیه و ترجمه

و جعلنا بینهم و بین القرى التى بارکنا فیها قری ظاهرة و قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایاما امنین
فقالوا ربنا بعد بین اسفارنا و ظلموا انفسهم فجعلناهم احادیث و مزقناهم کل ممزق ان فی ذلک لایت لكل صبار شکور
ترجمه :

۱۸ - میان آنها و سرزمینهای که برکت داده بودیم شهرها و آبادیهای آشکار قرار دادیم، و فاصله‌های متناسب و نزدیک مقرر داشتیم (و به آنها گفتیم) شبها و روزها در این آبادیها در امنیت کامل مسافرت کنید.
۱۹ - ولی (این ناسپاس مردم) گفتند: پروردگارا! میان سفره‌ای ما دوری بیفکن (تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیا سفر کنند! و به این طریق) آنها به خویشستن ستم کردند و ما آنها را اخبار و داستانی (برای دیگران) قرار دادیم و جمعیتشان را متلاشی ساختیم، در این ماجرا آیات و نشانه‌های عبرتی است برای هر صابر شکرگزار.

تفسیر :

چنان آنها را متلاشی کردیم که ضرب المثل شدند!
در این آیات بار دیگر به داستان قوم سبا باز می‌گردد، و شرح و تفصیل بیشتری پیرامون آنها می‌دهد، و مجازات آنها را نیز مشروحتر بیان می‌کند

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۶۳

به گونه‌ای که برای هر شنونده درسی است بسیار مهم و آموزنده.
می‌فرماید: سرزمین آنها را تا آن حد آباد کردیم که نه تنها شهرهایشان را غرق نعمت ساختیم بلکه میان آنها و سرزمینهای را که برکت به آن داده بودیم شهرها و آبادیهای آشکار قرار دادیم (و جعلنا بینهم و بین القرى التى بارکنا فیها قری ظاهرة).

در حقیقت در میان آنها و سرزمین مبارک آبادیهای متصل و زنجیره‌ای وجود داشت، و فاصله این آبادیها به اندازه‌ای کم بود که از هر یک دیگری را می‌دیدند (و این است معنی «قری ظاهرة» - آبادیهای آشکار).

بعضی از مفسران قری ظاهره را طور دیگری تفسیر کرده‌اند، گفته‌اند: اشاره به آبادیها است که درست در مسیر راه بطور آشکار قرار داشته، و مسافران به خوبی می‌توانستند در آنها توقف کنند، و یا اینکه این آبادیها بر بالای بلندی قرار داشته و برای عابرین ظاهر و آشکار بوده.

اما در اینکه منظور از «سرزمینهای مبارک» کدام منطقه است غالب مفسران آنرا به سرزمین شامات (شام و فلسطین و اردن) تفسیر کرده‌اند، چرا که این تعبیر در باره همین سرزمین در آیه اول سوره اسراء و ۸۱ انبیاء آمده است.

ولی بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که منظور آبادیهای صنعاء یا مارب بوده باشد که هر دو در منطقه یمن واقع شده است، و این تفسیر بعید نیست زیرا فاصله بین یمن که در جنوبی‌ترین نقطه جزیره عربستان است و با شامات که در شمالی‌ترین نقطه قرار دارد به قدری زیاد است واز بیابانهای خشک و سوزان پوشیده بوده است که تفسیر آیه به آن بسیار بعید به نظر می‌رسد، و در تواریخ نیز نقل نشده است، بعضی نیز احتمال داده‌اند که منظور از سرزمینهای مبارک سرزمین «مکه» باشد، که آن هم بعید است.

این از نظر آبادی، ولی از آنجا که تنها عمران کافی نیست، و شرط مهم

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۶۴

و اساسی آن «امنیت» است اضافه می‌کند ما در میان این آبادیها فاصله‌های مناسب و نزدیک مقرر کردیم (و قدرنا فیها السیر). و به آنها گفتیم: «در میان این قریه‌ها شبها و روزها در این آبادیها در امنیت کامل مسافرت کنید» (سیروا فیها لیالی و ایاما آمنین). به این ترتیب آبادیها فواصل متناسب و حساب شده‌ای داشت، و از نظر حمله و حوش و درندگان بیابان، یا سارقین و قطاع‌الطریق نیز در نهایت امنیت بود، به گونه‌ای که مردم می‌توانستند بدون زاد و توشه و مرکب، بی‌آنکه احتیاج به حرکت دستجمعی و استفاده از افراد مسلح داشته‌باشند، بدون هیچ خوف و ترس از جهت ناامنی راه یا کمبود آب و آذوقه به مسیر خود ادامه دهند. در اینکه جمله سیروا فیها... (در این آبادیها سیر کنید...) به وسیله چه کسی به آنها ابلاغ شد، دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه به وسیله پیامبران آنها به آنها ابلاغ شد، و دیگر اینکه زبان حال آن سرزمین آباد و جاده‌های امن و امان همین

بود.

مقدم داشتن «لیالی» (شبها) بر «ایام» (روزها) ممکن است از این جهت باشد که مهم وجود امنیت در شبهاست هم امنیت از نظردزدان راه و هم وحوش بیابان، و گر نه تامین امنیت در روز آسانتر است. اما این مردم ناسپاس در برابر آن همه نعمتهای بزرگ الهی که سرتاسر زندگانی آنها را فرا گرفته بود - مانند بسیاری دیگر از اقوام متنعم - گرفتار غرور و غفلت شدند، مستی نعمت و کمی ظرفیت آنها را بر آن داشت که راه ناسپاسی پیش گیرند، از مسیر حق منحرف شوند و به دستورات الهی بی اعتنا گردند. از جمله تقاضاهای جنون آمیز آنها اینکه از خداوند تقاضا کردند که در میان سفرهای آنها فاصله افکند، «گفتند: پروردگارا! میان سفرهای مادوری بیفکن»

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۶۵

تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیاء سفر کنند! (فقالوا ربنا باعد بین اسفارنا).

منظورشان این بود که در میان این قریه‌های آباد فاصله‌ای بیفتد و بیابانهای خشکی پیدا شود، به این جهت که اغنیاء و ثروتمندان مایل نبودند افراد کم درآمد همانند آنها سفر کنند، و به هر جا می‌خواهند بی‌زاد و توشه و مرکب بروند! گوئی سفر از افتخارات آنها و نشانه قدرت و ثروت بود و می‌بایست این امتیاز و برتری همیشه برای آنان ثبت شود!

و یا اینکه راحتی و رفاه آنها را ناراحت کرده بود، همان گونه که بنی - اسرائیل از «من» و «سلوی» (دو غذای آسمانی) خسته شدند و تقاضای پیاز و سیر و عدس از خدا کردند!

بعضی نیز احتمال داده‌اند جمله باعد بین اسفارنا اشاره به این است به قدری راحت طلب شدند که دیگر حاضر به مسافرت برای استفاده از مراتع به منظور دامداری و یا تجارت و زراعت نبودند و از خدا تقاضا کردند که همیشه در وطن به مانند و فاصله‌های زمانی سفرهایشان زیاد شود!

ولی تفسیر اول از همه بهتر به نظر می‌رسد.

به هر حال «آنها با این عملشان به خودشان ستم کردند» (و

ظلموا انفسهم).

آری، اگر فکر می کردند به دیگران ستم می کردند در اشتباه بودند، خنجری برداشته بودند و سینه خود را می شکافتند، و دود همه این آتش ها در چشم خودشان فرو رفت.

چه تعبیر جالبی؟ قرآن به دنبال این جمله که درباره سرنوشت دردناک آنها بیان می کند، می گوید: چنان آنها را مجازات کردیم، و زندگانی شان را در هم پیچیدیم که آنها را سرگذشت و داستان و اخباری برای دیگران قرار دادیم! (فجعلناهم احادیث).

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۶۶

آری از آن همه زندگانی با رونق و تمدن درخشان و گسترده چیزی جز اخباری بر سر زبانها، و یادی در خاطره ها، و سطوری بر صفحات تاریخها باقی نماند، و آنها را سخت متلاشی و پراکنده ساختیم (فمزقناهم کل ممزق). چنان سرزمین آنها ویران گشت که توانائی اقامت از آنان سلب شد، و برای ادامه زندگی مجبور شدند هر گروهی به سوئی روی آورند، و مانند برکه های خزان که بر سینه تند باد قرار گرفته هر کدام به گوشه های پرتاب شدند، آنچنان که پراکندگی آنها به صورت ضرب المثل در آمد که هر گاه می خواستند بگویند فلان جمعیت سخت متلاشی شدند می گفتند «تفرقوا ایادی سبا»! (همانند قوم سبا و نعمتهای آنها پراکنده شده اند!).

به گفته بعضی از مفسران قبیله غسان به شام رفتند و «اسد» به عمان و «خزاعه» به سوی تهامه و طایفه «انمار» به یثرب. و در پایان آیه می فرماید: قطعاً در این سرگذشت آیات و نشانه های عبرتی است برای صبر کنندگان و شکرگزاران (ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور). چرا «صابران» و «شکرگزاران» می توانند از این ماجراها درس عبرت گیرند؟ (مخصوصاً با توجه به اینکه صبار و شکور هر دو صیغه مبالغه است و تکرار و تاکید را بیان می کند). این بخاطر آنست که آنها به واسطه صبر و استقامتشان مرکب سرکش هوا

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۶۷

و هوس را مهار می کنند و در برابر معاصی پرقدرتند، و به خاطرشکرگزاریشان در طریق اطاعت خدا آماده و بیدارند به همین دلیل به خوبی عبرت می گیرند، اما آنها که بر مرکب هوا و هوس سوارند و به مواهب الهی بی اعتنا، چگونه می توانند از این ماجراها عبرت گیرند؟! نکته ها:

۱ - ماجرای عجیب قوم سبا

به طوری که از قرآن و روایات اسلامی و همچنین تواریخ استفاده می شود آنها جمعیتی بودند که در جنوب جزیره عربستان می زیستند، دارای حکومتی عالی و تمدنی درخشان بودند.

خاک یمن گسترده و حاصلخیز بود، اما علی رغم این آمادگی، چون رودخانه مهمی نداشت از آن بهره برداری نمی شد، بارانهای سیلابی در کوهستانها می بارید، و آبهای آن در دشتهای به هدر می رفت، مردم با هوش این سرزمین به فکر استفاده از این آبها افتادند، و سدهای زیادی در نقاط حساس ساختند که از همه مهمتر و پر آب تر سد «مارب» بود.

مارب (بر وزن مغرب) شهری بود که در انتهای یکی از این دره ها قرار داشت، و سیل های عظیم کوههای صراة از کنار آن می گذشت، در دهانه این دره و دامنه دو کوه بلق سد عظیم و نیرومندی بنا کردند، و مجاری مختلف آب در آن ایجاد کرده بودند، به قدری ذخیره آب پشت سد زیاد شد که با استفاده از آن توانستند باغهای بسیار زیبا، و کشتزارهای پربرکت در دو طرف مسیر رودخانه ای که به سد منتهی می شد ایجاد کنند.

همانگونه که گفتیم قریه های آباد این سرزمین تقریباً به هم متصل بود، و سایه های گسترده درختان دست به دست هم داده بود، آنقدر میوه های فراوان

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۶۸

بر شاخسار آن ظاهر شده بود که می گویند هر گاه کسی سبدی روی سرمی گذاشت و از زیر آنها می گذشت پشت سر هم میوه در آن می افتاد و در مدت کوتاهی پر می شد.

و فور نعمت آمیخته با امنیت محیطی بسیار مرفه برای زندگی پاک

آماده‌ساخته بود، محیطی مهیا برای اطاعت پروردگار، و تکامل در جنبه‌های معنوی.

اما آنها قدر این همه نعمت را ندانستند، خدا را به دست فراموشی سپردند، و به کفران نعمت مشغول شدند، به فخر فروشی پرداختند و به اختلافات طبقاتی دامن زدند.

در بعضی از تواریخ آمده است موشهای صحرائی دور از چشم مردم مغرور و مست به دیواره این سد خاکی روی آوردند، و آن را از درون سست کردند، ناگهان باران شدیدی بارید و سیلاب عظیمی حرکت کرد، دیواره‌های سد که قادر به تحمل فشار سیلاب نبود یک مرتبه در هم شکست، و آبهای بسیار زیادی که پشت سد متراکم بود ناگهان بیرون ریخت، و تمام آبادیها، باغها، کشتزارها و زراعتها، و چهار پایان را تباہ کرد، و قصرها و خانه‌های مجلل و زیبا را یکباره ویران نمود، و آن سرزمین آباد را به صحرائی خشک و بی آب و علف مبدل ساخت، و از آن همه باغهای خرم و اشجار بارور تنها چند درخت تلخ اراک و شور گزو اندکی درختان «سدر» بجای ماند، مرغان غزلخوان از آنجا کوچ کردند، و بومها و زاغان جای آنها را گرفتند.

آری هنگامی که خداوند می‌خواهد قدرت نمائی کند تمدنی عظیم را با چند موش! بر باد می‌دهد، تا بندگان به ضعف خود آشنا گردند و به هنگام قدرت مغرور نشوند!

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۶۹

۲- یک اعجاز تاریخی قرآن

قرآن مجید داستان «قوم سبا» را در آیات فوق آورده است، و مدتها بود که مورخان جهان از وجود چنین قوم و چنان تمدنی اظهار بیاطلاعی می‌کردند. جالب اینکه مورخان قبل از اکتشافات جدید، نامی از سلسله ملوک سبا و تمدن عظیم آنها نمی‌بردند، و «سبا» را فقط شخص فرضی می‌دانستند که پدر مؤسس دولت حمیر بود، در حالی که در قرآن یک سوره به نام این قوم است و به یکی از مظاهر تمدن آنها که بنای سد تاریخی مارب است اشاره می‌کند، اما پس از کشف آثار تاریخی این قوم در یمن عقیده دانشمندان دگرگون شد. علت اینکه آثار تمدن سبا تا این اواخر استخراج نشده بود، دو چیز بود: یکی صعوبت راه و گرمای شدید هوا، و دیگر بدبینی سکنه این نواحی نسبت به

بیگانگان، که اروپائیان نا آگاه و بی خبر گاهی از آن تعبیر به توحش می کردند، تا اینکه عده معدودی از باستانشناسان بخاطر علاقه شدیدی که نسبت به کشف اسرار آثار سبا داشتند توانستند به قلب شهر «مارب» و نواحی آن وارد شوند، و از آثار و خطوط و نقوش فراوانی که بر روی سنگها ثبت شده بود نمونه برداری کنند، و از آن پس گروههایی پشت سر هم در قرن ۱۹ میلادی به آنجا راه یافتند، و آثار گرانبهائی از آنجا با خود به اروپا بردند، و از مجموعه این نقوش و خطوط و آثار دیگر که به هزار نقش بالغ می شد به جزئیات تمدن این قوم و حتی تاریخ بنای سد مارب و خصوصیات دیگر پی بردند، و برای غربیان ثابت شد که آنچه را قرآن در این زمینه بیان کرده، یک افسانه نیست، بلکه یک واقعیت تاریخی است که آنها از آن بی خبر بودند به طوری که الان نقشه هائی را توانسته اند از این سد عظیم و محل عبور آب و مجاری باغستانهای سمت چپ و راست و سایر خصوصیات آن تنظیم کنند.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۷۰

۳ - نکات مهم عبرت در یک داستان کوتاه

قرار گرفتن داستان قوم سبا بعد از سرگذشت سلیمان در قرآن مجید مفهومی خاصی دارد.

۱ - داود و سلیمان پیامبران بزرگی بودند که حکومت عظیمی تشکیل دادند، و تمدن درخشانی به وجود آوردند، اما با وفات داود و سلیمان این تمدن رو به افول نهاد، قوم سبا نیز تمدن عظیمی بر پا کردند که با درهم شکستن سد مارب متلاشی شد.

جالب اینکه طبق روایات، عصای سلیمان (علیه السلام) را موریانه ای خورد، و سد عظیم مارب را موش صحرایی سوراخ کرد، تا این انسان مغرور بداند مواهب مادی هر چند عظیم باشد و خیره کننده گاه با یک نسیم درهم می ریزد و به وسیله یک حشره یا یک حیوان کوچک زیر و رومی شود، تا آگاهان به آن دل نبندند و مومنان اسیر آن نشوند، و مغروران از مستی غرور به هوش آیند، و راه استکبار و ظلم و ستم پیش نگیرند.

۲ - از این که بگذریم در اینجا دو چهره تمدن باشکوه دیده می شود که یکی رحمانی بود و دیگری سرانجام شیطانی شد، اما نه آن ماند و نه این! و هر دو رو به فنا رفتند.

۳ - این نکته نیز قابل توجه است که مغروران قوم سبا که نمی‌توانستند توده‌های جمعیت را در کنار خود ببینند، و خیال می‌کردند باید میان اقلیت اشرافی و اکثریت کم درآمد سدی بزرگ و مرزی عظیم باشد تاهرگز به هم آمیخته نشوند، از خداوند تقاضای دوری آبادیها و بعد سفر کردند، خداوند هم این دعایشان را مستجاب کرد و آنچنان متلاشی شدند که هر گروهی به سوئی رفتند، و به گونه‌ای از هم دور شدند که اگر می‌خواستند یکدیگر را پیدا کنند

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۷۱

یک عمر باید در سفر باشند!

۴ - هر گاه کسی به وضع آن سرزمین قبل از هجوم سیل عرم و بعد از آن نگاه می‌کرد باورش نمی‌شد که این همان سرزمینی است که روزی مملواز درختان سر سبز و خرم و پر میوه بوده که امروز به شکل بیابانی وحشتناک که تک تک درختان شوره گز و اراک و سدر همچون مسافرانی که راه را گم کرده و پراکنده شده‌اند در آن به چشم می‌خورد.

این صحنه با زبان حال می‌گوید: سرزمین وجود انسان نیز اینچنین است اگر نیروهای خلاق او مهار شود و استعدادهای او به صورت صحیحی مصرف گردد، باغهایی پر طراوت از علم و عمل و فضائل اخلاقی ببارمی‌آورد، اما اگر سد تقوی بشکند، و غرائز به صورت سیلی ویرانگر سرزمین زندگی انسان را زیر پوشش خود قرار دهند، جز ویرانه‌ای بی‌ارزش باقی نخواهد ماند، و گاه یک عامل به ظاهرا کوچک ریشه را تدریجا می‌زند، و همه چیز را در هم می‌ریزد، باید حتی از این مسائل کوچک ترسید و بر حذر بود.

۵ - آخرین سخن که اشاره به آن را در اینجا لازم می‌دانیم این است که این ماجرای عجیب بار دیگر این حقیقت را ثابت می‌کند که مرگ انسان در دل زندگی او نهفته شده، و همان چیزی که یک روز مایه حیات و آبادانی او است روز دیگر ممکن است عامل مرگ و ویرانی گردد.

